

باسمه تعالی

خلاصه مباحث جلسه گذشته

بحث درباره کلام محقق نائینی بود که هم تلمیذ ایشان، مرحوم مظفر در اصول فقه بیان کرده‌اند و هم مرحوم محقق خوئی^۱ مفصل بیان کردند.

خلاصه فرمایش محقق نائینی این شد که به هر دو طرف کلام محقق کرکی اشکال کردند و گفتند اولاً اگر نهی وجود داشته باشد عبادت باز صحیح است زیرا نهی، نهی غیری است و در صورتی که امر به شی نهی از ضد عبادی کند، آن ضد عبادی باطل نیست چه در موسع و چه در مضیق، زیرا اگر نهی داشته باشد نهی غیری است و نهی غیری دلالت بر فساد نمی‌کند، زیرا این نهی دلالت ندارد بر اینکه مناط مبعوضیت اینجا وجود دارد. ثانیاً کلام دوم محقق کرکی که فرمودند اگر نهی وجود نداشته باشد و امر به شی اقتضای نهی از ضد نکند، باز با مبنای کسانی که عبادت را محتاج امر می‌دانند و قصد ملاک را کافی نمی‌دانند در واجب موسع می‌توان مسأله را حل کرد، این کلام نیز صحیح نیست. مرحوم نائینی می‌فرماید در اینجا باید معین شود که اعتبار قدرت از کجاست، آیا اعتبار قدرت حکم عقل است به قبح تکلیف به عاجز یا مقتضای خود تکلیف و خطاب است و خود تکلیف برای آنکه می‌خواهد در مکلف بعث بوجود بیاورد و بعث نحو فرد ممتنع امکان ندارد، اقتضای قدرت دارد و لذا خود تکلیف و خطاب است که تضيیقی در متعلق ایجاد می‌کند و کلام محقق کرکی درست است اگر مبنای ما در اعتبار قدرت، عقلی باشد

^۱ أجود التقریرات ؛ ج 1 ؛ ص 264. و اما إذا بنینا علی ان اعتبار القدرة انما هو لاقتضاء نفس التکلیف ذلك لا لحکم العقل بقبح تکلیف العاجز ضرورة ان الاستناد إلى امر ذاتي سابق علی الاستناد إلى امر عرضي...

ولی چون تقیید خطاب و تکلیف به امر ذاتی مقدم بر تقیید تکلیف به یک امر عرضی بیرونی است پس مبنای محقق کرکی را قبول نداریم و این فرد مزاحم، فرد طبیعی است ولی فرد طبیعی مامور به نیست.^۲

اشکال محقق نائینی بر تفصیل مذکور

تممه کلام مرحوم نائینی یک نکته را بیان کنیم و بعد وارد کلام محقق خوئی شویم. البته آقای خوئی این نکته را در آینده و در ادامه بحث به مناسبت بحث دیگری، جدا از این فصل بیان می‌کند. آن نکته اینک محقق نائینی گفت اگر نهی نداشته باشیم این عبادت درست است زیرا ما قائل هستیم برای عبادت عبادت قصد ملاک کافی است و با قصد ملاک می‌توان عبادت کرد. اگر نهی هم داشته باشد چون نهی غیره است باز این عبادت درست است زیرا ملاک دارد و ملاک تام است و نهی غیره دلالت بر وجود مفسده ذاتیه ندارد. علی ای حال ما قائل هستیم که اتیان به ضد عبادی مشکلی ندارد زیرا طبق مبنای خودمان در بحث تعبدی و توصلی قصد ملاک را کافی می‌دانیم و از طرفی فتوا می‌دهیم که نهی غیره فساد نمی‌آورد.

در اینجا محقق نائینی یک اشکال به خودش می‌کند - در کفایه هم این اشکال هست - که از کجا می‌شود احراز کرد که ملاک وجود دارد. اگر یک تراحم بین واجب اُهم و مهم عبادی به وجود آمده است و این مهم عبادی در ظرف مزاحمت قطعاً امر ندارد و مکلف باید احراز ملاک کند تا با قصد ملاک بتواند عبادت کند - یک اشکالی بر مبنای مختار خود نائینی متولد می‌شود مخصوصاً در مبنای محقق نائینی که خود تکلیف اقتضاء می‌کند طبیعی به حصه مقدور مقید شود. مبنای محقق کرکی این نبود بلکه طبیعی می‌ماند و یک حکم مستقل عقلی به نام قبح تکلیف عاجز بود ولی مرحوم نائینی گفت این تکلیف که به طبیعی تعلق گرفته است اقتضاء می‌کند که طبیعی مقید به حصه مامورها شود - اگر این طوری شد که طبیعی مقید به حصه مامورها شد، این فرد مزاحم، مصداق طبیعی هست ولی مصداق طبیعی مامورها نیست پس شما چطور ملاک را درست می‌کنید. قوام نقد محقق نائینی به محقق کرکی این بود

^۲ فوائد الاصول ؛ ج 1 ؛ ص 314. و لکن لا یخفی علیک ما فیه، فأنه لو کان وجه اعتبار القدرة فی التکالیف هو مجرد حکم العقل بقبح تکلیف العاجز لکان الأمر كما ذکر.

که تفصیل شما به فایده ندارد و من با قصد ملاک می‌توانم عبادت کنم و عمل درست است و نهی، نهی غیر است ولی الان می‌گویم با مبنای محقق کرکی می‌توان این طور حرف زد که احراز ملاک در فرد مزاحم مسلم است زیرا ملاک سر طبیعی صلات رفته است و طبیعی صلات هم مقید به حصه مقدور نشده است فقط یک حکم عقلی داریم بر قبح تکلیف عاجز که این هم ضرر ندارد زیر فرض این است که تکلیف به طبیعی خورده است و طبیعی در وقت محدد مقدور است اما بر مبنای من میرزا که می‌گویم طبیعی از خود خطاب، مقید به قید قدرت می‌شود، چطور احراز کنم که این فرد مناط دارد تا اینکه با قصد ملاک عبادت کنم.

جواب محقق نائینی به اشکال مذکور

محقق نائینی^۳ می‌فرماید^۴: بر مبنای من درست است که قدرت از خطاب می‌آید ولی قدرت دخالت در ملاک ندارد لذا وقتی قدرت می‌آید سر متعلق، متعلق مضیق نمی‌شود. درست قدرت از خطاب می‌آید، از نفس امر می‌آید و تکلیف برای ایجاد داعی به سمت فرد مامور به است و ایجاد داعی نحو فرد غیر مقدور لغو است و لذا تکلیف مقید به قدرت می‌شود ولی این تقیید داخل در ملاک نیست. بلکه بعضی از قدرت‌ها در ملاک مامور به دخیل هستند مثل استطاعت که این قدرت خاص در فعلیت دخالت می‌کند یعنی یک حکم انشائی برای حج داریم ولی وقتی فعلی می‌شود که مکلف مستطیع شود و این قدرت دخیل در ملاک است یعنی این گونه نیست که محرز شود که بدون این قدرت حج ملاک دارد البته ما روایت داریم که حج همراه با سختی ثواب دارد ولی در حجة الاسلام باید قدرت داشته باشد و قدرت اگر این گونه باشد داخل در ملاک است و اگر این قدرت نباشد معلوم نیست که ملاک باشد یا مثال می‌زند به وجوب تیمم در آیه «فان لم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً»^۵ که «لم تجدوا» قید عدم قدرت بر آب است پس طهارت تراپیه واجب است اگر کسی مناط طهارت مائیه را نداشت دیگه معلوم نیست که طهارت مائیه ملاک

^۳ جوانی که به این اشکال داده می‌شود را ما قبلاً در بحث از مبنای امام درباره قدرت بطن کردیم.

^۴ فوائد الاصول؛ ج 1؛ ص 314. لا يخفى عليك ان ما قلناه: من ان كل خطاب يقتضى القدرة على متعلقه، لا يلزم منه ان يكون القدرة المعنوية في جل التكليف شرعية.

^۵ .سوره نساء، آیه 43.

داشته باشد بعضی از قدرت ها مثل قدرت خاص مسماء با اسم استطاعت شرعی در حج یا قدرت خاص مسماء با اسم وجدان ماء در طهارت مائیه، و امثال این موارد، دخیل در ملاک هستند و اگر قدرت دخیل در ملاک بود اشکال درست است زیرا ماموریه که مطلق نیست و مطلق طهارت مائیه ملاک ندارد و طهارت مائیه برای فرد خاص ملاک دارد و طهارت تراپیه برای فرد خاص دیگر و قدرت به این نحو داخل در ملاک است و اگر این طور شد تقد مرحوم نائینی به محقق کرکی درست نیست و نمی توان گفت که با قصد ملاک، عبادت کرد و به محقق کرکی اشکال کرد که با فرض وجود امر نمی شود ولو در موسع، عبادت کرد. ولی در مانحن فیه این گونه نیست و درست است که مرحوم نائینی به محقق کرکی اشکال کرد و گفت که اینجا اعتبار قدرت از تکلیف در می آید ولی منظور مرحوم نائینی این نیست که قدرت دخیل در ملاک استاگر قدرتی بود که در مناط دخالت داشت باید در خود خطاب مقید به قدرت می شد. ایشان می گوید که طبیعت مقید به قدرت هست ولی نه به شکلی که در مسأله استطاعت بود و قدرتی که موثر در ملاک است از جای دیگر باید درست شود و این مثل خروج از محل ابتلاء است که این طوری نیست که فردی که خارج از محل ابتلاء است ملاک نداشته باشد بلکه ملاک دارد یعنی هم فردی که در محل ابتلاء است و هم فردی که خارج از محل ابتلاء است هر دو مناط را دارند، یعنی اگر نجس است هر دو نجس هستند و از حیث نجاست بین این دو آب فرقی نیست، فقط یک قانون عقلی و عقلایی گفته بعث به افرادی درست است که در محل ابتلاء مکلف باشند لذا تفاوت کلام محقق کرکی با مرحوم نائینی، تفاوت یک نوع تقیید منفصل و متصل است نه اینکه طبیعت را مقید کند به قدرت به نحوی که دخیل در ملاک باشد. محقق کرکی قدرت را از یک قانون عقلی جدا استفاده کرد و من از داخل خود خطاب و تکلیف در آوردم ولی هیچکدام نگفتیم که قدرت دخالت در ملاک دارد. پس یک نوع قدرت هست که از حکم عقل یا از خطاب گرفته می شود و یک نوع دیگر از قدرت این است که قدرت دخالت در ملاک کند مانند استطاعت در حج و باید دلیلی بیان کند که قدرت دخالت در مناط دارد.

پس فرق بین این دو دیدگاه این است که یکی (محقق نائینی) تقیید متصل قائل شده است با آن حکم عقلایی عقلی که بعث نحو افراد غیر مقدور، لغو است و یکی (محقق کرکی) تقیید منفصلی قائل شده است و خود خطاب و تکلیف را دست نزده است بلکه یک قاعده عقلی مستقلی به نام قبح عقاب عاجز قائل است ولی محقق نائینی و محقق کرکی

هیچکدام قدرت را دخیل در مناط قرار نمی‌دهند. ما بعداً برای کار با فرمایش نائینی به این نکته فنی بسیار نیاز داریم.

اشکال محقق خوئی به میرزای نائینی

بر اساس این کلام مرحوم نائینی آقایان تفصیل دادند که قدرت اگر از خود خطاب در بیاید کلام محقق کرکی غلط است و اگر از تکلیف عاجز در بیاید و قدرت عقلی باشد کلام محقق کرکی درست است و محقق خوئی به میرزای نائینی اشکال می‌کند که این کلام با مبنای شما در سه جا سازگار نیست، به عبارت آخری مرحوم نائینی سه حرف مبنایی دارند که این تفصیل را اشتباه می‌کند: اول مبنای ایشان در واجب معلق، دوم در اطلاق بدلی و شمولی و سوم در تقابل مطلق و مقید است و این سه مبنا سبب شده تفصیل محقق نائینی در اشکال به محقق کرکی اشتباه باشد.

تفاوتی بین تفصیل در اشکال به محقق کرکی با مبنای محقق نائینی در واجب معلق

در واجب معلق که وجوبش فعلی است و واجبش استقبالی است نمی‌توانی این حرف را بزن ی بله اگر افراد طولی باشند و عرضی نباشند که واجب معلق پیش نیاید درست است .

اولین اشکال محقق خوئی به مرحوم نائینی این است که این تفصیل با مبنای شما در واجب معلق سازگار نیست زیرا مرحوم نائینی واجب معلق را قبول ندارد. واجب معلق جایی است که وجوب حالی و واجب استقبالی است. محقق خوئی می‌گوید این حرف مرحوم نائینی را فقیهی می‌تواند قائل شود که واجب معلق را قبول دارد زیرا الان که اول وقت است وجوب ازاله مزاحم با وجوب صلات است، ده فرد اول صلات غیرمقدور هستند به خاطر مزاحمت با ازاله، لکن الان یک وجوب فعلی برای صلات وجود دارد ولی واجب نیم ساعت دیگر شکل می‌گیرد، اگر من یک وجوب اول وقت داشتم که واجبش نیم ساعت دیگر است تفصیل درست است ولی به شرطی که بتوان واجب معلق را تصویر کرد، در حالی که مرحوم نائینی منکر واجب معلق است. پس در اینجا که وجوب فعلی است ولی ۲۰ فرد اولش درست نیست و ۲۰ فرد بعدش درست است باید تکلیف را برد به سمت افراد مقدوری که در آینده می‌آیند که

همان واجب معلق است. بلکه اگر در این مسأله، تراحم طولی نباشد بلکه شد مزاحمت در افراد عرضی باشد مثلاً در مواضع تخییر بین قصر و اتمام که مکلف مخیر بین نماز قصری یا تمام است، اگر صلوات با ازاله مزاحمت کرد با این فرض که فرد قصر مزاحم ازاله نیست ولی فرد تمام مزاحم ازاله است، اینجا تخییر طولی نیست بلکه عرضی است و همان لحظه که وجوب فعلی است واجب هم مقدور است آن موقع با تحلیل شما درست است زیرا تکلیف مقید می شود به حصه مقدوری که مقدور شرعی من الان قصر استو اگر کسی در این مثال که دو فرد در عرض یکدیگر هستند، ترک فرد غیر مزاحم کرد و مرتکب معصیت شد و به دنبال فرد مزاحم یعنی اتمام رفت، آن موقع کلام محقق نائینی درست است که فرمود امتثال این تکلیف فقط با ترتب یا قصد ملاک درست می شود، لکن دعوی محقق نائینی با محقق کرکی بر سر افراد طولی در عمود زمان است و تصویر افراد طولی در عمود زمان متوقف بر واجب معلق است. در حالی که ایشان واجب معلق را قبول ندارد.

جواب از اشکال محقق خوئی

خلاصه جواب ما به محقق خوئی این است که آیا شما کلام محقق نائینی را که فرمود واجب مقید به قدرت نشده را پذیرفتی یا نه؟ واجب معلق یعنی چی؟ ایشان وجوب را مقید به قدرت کرد ولی مامور به را مقید به قدرت نکرده یعنی قدرت را دخیل در ملاک نمی داند. بلکه اگر واجب مقید به قدرت باشد یعنی تکلیف به حصه مقدور باشد این با واجب معلق درست میشود ولی تکلیف به طبیعی است.

اگر محقق خوئی کلام محقق نائینی را پذیرفته است که قدرت دخالت در ملاک ندارد و تصریح دارد که کلام میرزا با محقق کرکی از این جهت فرقی ندارد بلکه فقط از جهت تقیید به قدرت به نحو متصل و منفصل فرق دارند پس باید بپذیرد که اولاً مرحوم نائینی می گوید وجوب فعلی است و واجب فعلی است و تحریک سمت فرد غیر مقدور از خطاب به دست می آید زیرا به سمت فرد غیر مقدور تحریک وجود ندارد و ثانیاً قدرت قید خطاب است نه قید ملاک و نهایت فرق کلام من با مرحوم محقق کرکی این است که او تقیید به تکلیف به قدرت را نحو متصل قائل شده ولی من تقیید به نحو منفصل شده ام ولی هیچکدام ملاک را مقید به قدرت نکرده ایم، پس مرحوم نائینی مامور به را

طبیعی می‌داند نه حصه مقدور، تا اینکه نیاز به واجب معلق داشته باشد. بله اگر مناط متوقف بر قدرت باشد بدون قدرت حکم فعلی نیست و واجب معلق می‌شود ولی از نظر محقق نائینی قدرت دخیل در ملاک و مناط نیست که نبود قدرت باعث شود حکم از فعلیت بیفتد و مامور به فاقد ملاک شود پس واجب همین الان است و وجوب فعلی است و واجب مامور به طبیعی است و مناط در همه افراد است. منتهی شما ممکن است بعداً بگویید این کلام نائینی موجب هدم اشکالش بر محقق کرکی است این اشکال وارد نیست ولی فارق کلام شما و محقق کرکی که این همه مانور می‌دهید که انطباق طبیعی بر فرد مزاحم مسلم است ولی طبیعی مامور به مسلم نیست اگر آخرش برگردد بگویید تقیید به نحو اتصال و انفصال است....

مقرر: حسن مهاجری